



روایت‌هایی از محمدحسین علیزاده، نیکو کاری که در جذب ۴ هزار خیر و ساخت بیش از ۵ هزار مدرسه نقش داشته است

## ساختم و ساختم شدم

منطقه

۱۱

### ● دیوار نویسی دوران انقلاب

علیزاده که می‌خواهد حق فرزندی را ادا و روح پدرش را شاد کند، صحبت‌هایش را با یاد از این مرحوم شروع می‌کند: خدا بیامرز مدیر یکی از مدارس شوکتیه بیرجند بود. آن مدارس را می‌توان به نوعی معادل مدارس هوشمند تیزهوشان فعلی دانست. آن زمان در دهه ۴۰ در این مدارس مشاور داشتند و معلم اختصاصی هنر این درس را آموزش می‌داد. پدرم علاوه بر مدیریت چون نقاش و خوش‌نویس بود، تدریس درس هنر را بر عهده داشت و من اولین آموزه‌های هنری را از او یاد گرفته‌ام طوری که در سال‌های بعد جزو دانش‌آموزان برتر به‌ویژه در درس هنر بودم. همین باعث شد که به اردوهای تفریحی با مضامین هنری دعوت شوم و از همانجا استعداد هنری ام خودش را نشان داد.

اوسال دوم دبیرستان جزو دانش‌آموزان برتری بوده که به اردویی اعزام می‌شود و در آنجا کنار مباحث تربیت بدنی با استادان هنر آشنایی می‌شود که این موضوع، علاقه او به هنر را بیشتر می‌کند.

علیزاده می‌گوید: وقتی انقلاب شد عضو بسیج محلات شدم و با هنری که داشتم خطاطی، دیوار نویسی و پارچه‌نویسی‌های انقلاب را انجام می‌دادم. همچنین تصاویر شهدا، امام خمینی<sup>(ع)</sup> و دیگر افراد تأثیرگذار انقلاب را می‌کشیدم.

### ● در محضر استاد

سال ۶۳ که علیزاده بیستمین بهار زندگی‌اش را می‌گذراند، دانشگاه تربیت معلم قبول می‌شود و برای ادامه تحصیل از بیرجند به مشهد می‌آید. یکی از اقوامشان می‌دانسته مرحوم حسین همدانی که از نقاشان صاحب‌نام نقاشی قهوه‌خانه‌ای و اصیل ایرانی است از تهران به مشهد آمده است و از آنجا که به علایق هنری علیزاده هم‌آگاه بوده این موضوع را به اطلاع او می‌رساند. علیزاده آن روزها را این گونه تعریف می‌کند: زمان مامثل الان نبود که در هر کوچه و خیابانی یک آموزشگاه هنر باشد. فقط در تهران، اصفهان و بابل دانشکده هنر داشتیم و به دلیل همین دوری از استادان یاد گرفتن هنر کار ساده‌ای نبود. وقتی فهمیدم در جوار چنین هنرمند معروفی هستم، به منزلش رفتم. انسان بسیار خاکی و متواضعی بود. برخلاف سایر استادان هنر جلو چشم‌ها گردنقاشی می‌کرد تا همه فوت و فن را یاد بگیریم. من هم رفتم خانه‌ای دیوار به دیوار خانه‌اش کرایه کردم طوری که وقتی کارم داشت به دیوار مشت می‌زد.

صحبت از این روزها که به میان می‌آید علیزاده غرق در خاطرات می‌شود. آن قدر از حسین همدانی، مهارت هنری و منش انسانی‌اش یاد گرفته که نمی‌داند کدام را بگوید. گاهی از هنر استادش می‌گوید که در محضر دلالان و هنرشناسان بوده و گاهی از روحیه قناعتگر و زندگی درویش‌مآبانه‌اش. آخر هم که می‌بیند با این حرف‌ها نمی‌تواند حق استاد را ادا کند می‌گوید: اگر بخواهم از حسین همدانی بگویم یک کتاب می‌شود. فقط می‌توانم بگویم خیلی چیزها از او یاد گرفته‌ام؛ از مهارت هنری گرفته تا قناعت و دستگیری از مستضعفان.

علیزاده آن روزها را تأثیرگذارترین روزهای زندگی‌اش می‌داند چرا که همین هنرآموزی‌هایش زمینه ورود او به آموزش و پرورش را فراهم کرده است. او که در این زمان دوره‌های تربیت معلم را گذرانده بود عازم یکی از روستاهای محروم صالح آباد جام می‌شود. روستایی مرزی که به گفته او مردمش از شدت کم‌سواد دیچار تحجر شده بودند؛ بیشتر مردم این روستایی سواد بودند. فقط به پسرانشان آن هم برای چند سال اجازه تحصیل می‌دادند و خودم شش‌هفت‌ساله بودم که دختر ۸ ساله‌ام را به اسم ازدواج، به مرد ۴۵ ساله مهاجر خارجی می‌فروختند. حتی یک کلاس درس نداشتند و وقتی من رفتم گمان می‌کردند در همان خانه مخروبه‌ها به بچه‌ها درس می‌دهم اما همانجا فکر مدرسه‌سازی به ذهنم آمد. از مردم فقیر روستا خواستم کمک کنند ۲ کلاس درس بسازیم. آجرها را از یک نفر قرض گرفتیم. پنجره‌ها را از یک روستایی دیگر آوردیم و تا زمان اتمام ساخت کلاس‌ها، زیر درخت به بچه‌ها درس می‌دادم. بعد از اینکه آن کلاس ساخته شد تعداد دانش‌آموزان از ۱۵ نفر به ۶۰ نفر رسید. هنوز با مردمش در ارتباط هستم و دخترانی که آن زمان پای درس و مدرسه آوردند امروز مادر فرزندان هستند که رتبه‌های دورقمی کنکور را دارند.

علیزاده علاوه بر اینکه خودش سبقه درخشانی در مدرسه‌سازی دارد، نقش بسیار تأثیرگذاری در جذب خیران مدرسه‌ساز داشته است طوری که بیش از ۵ هزار مدرسه‌بانیگری‌هایش ساخته شده است و یکی از خیران در وصفش می‌گوید: علیزاده گوهری است که شاید خیلی‌ها اکنون آن طور که باید و شاید قدرش را ندانند اما زمانی که در این دنیا نباشد، آن موقع خلأ وجودش حس می‌شود و بیش از هر زمانی می‌توان فهمید که چقدر در جذب خیران مدرسه‌ساز نقش داشته است. این خیر موفق، اکنون علاوه بر اینکه ریاست مجمع خیران استان را بر عهده دارد، مدیرعامل یکی از بزرگ‌ترین بیمارستان‌های خیریه کشور است. قرار می‌گیرد دفتر کارش در بیمارستان موسی ابن جعفر<sup>(ع)</sup> می‌گذارد و هم گذشته، خاطرات و مسیر پرپرکت زندگی‌اش را مرور می‌کنیم.

فهمیده شهری گفت و گویا او حسرت بر دل می‌نشانند. هر اتفاقی را که تعریف می‌کند با خودت می‌گویی «کاش من جای او بودم.»

در طول مصاحبه این حس و حال بارها بر ایتم تکرار شد اما جایی از گفت و گو چیزی گفت که تلنگر بزرگی محسوب می‌شد. آنجا که با آرامشی در صدایش این را شنیدم: خوشحالم که عمرم را هدر ندادم و طوری زندگی کردم که وقتی به گذشته برمی‌گردم به جای حسرت از مرور خاطرات لذت می‌برم.

احتمالاً یکی از خوشبختی‌های هر آدمی، قرار گرفتن در همین نقطه است که از گذشته‌اش رضایت خاطر داشته باشد. نقطه‌ای که محمدحسین علیزاده آن را تجربه کرده است. او یکی از خیران ساکن در محله دانشجویست که «مدرسه‌سازی» با نامش پیوند خورده است.



علیزاده و همسرش ۲ مدرسه هم از محل ارثیه به نام پدرانشان ساخته‌اند



#خیر\_مدرسه\_ساز #کار\_خیر #دانش\_آموز